

دکتر رابرت ای. پترسون، الهیات لوقا - اعمال رسولان فصل دهم، مارشال، منجی موعود، پادشاهی، خدا.

من دکتر رابرت ای. پترسون و آموزه‌های او در مورد الهیات لوقا-اعمال رسولان هستم. این جلسه دهم است. من، هاوارد مارشال، منجی موعود و پادشاهی خدا.

با سخنرانی‌های لوقا و الهیات به پیش و بالاتر می‌رویم.

لطفاً با من دعا کنید. پدر، از کلام تو سپاسگزارم. از روح القدس تو سپاسگزارم. از امتیاز شناخت، عشق ورزیدن و خدمت به تو سپاسگزارم. ما را برکت ده تا در کلام تو بنگریم و از هاوارد مارشال در مورد آموزه‌های لوقا تعلیم بگیریم. ما این چیزها را به نام عیسی دعا می‌کنیم. آمین.

تفسیر این قسمت‌ها توسط هانس کونزلمن مورد بحث قرار گرفته است. او استدلال می‌کند که لوقا زمان نجات را چیزی می‌داند که اکنون تمام شده و به پایان رسیده است، در مقایسه با پولس که زمان خود را زمان آخرالزمانی می‌داند.

و علاوه بر این، آمدن عیسی پایان نیست، بلکه تنها تصویری از زمان آینده نجات است. دلیلی که برای این گفته ارائه می‌شود این است که در لوقا ۲۲:۳۵ و پس از آن، لوقا بین دوره عیسی و زمان حال تمایز قائل می‌شود. با این حال، این اشاره، وزنی را که کونزلمن سعی در تحمیل آن دارد، تحمل نخواهد کرد.

مطمئناً، بین دوره خدمت و دوره‌ای که با مصائب عیسی آغاز شد، تمایز قائل می‌شود. اما اشاره اصلی آن به وقایع بلافاصله پس از آن، از جمله صحنه جتسیمانی است. لوقا ۲۲:۳۵ و پس از آن.

«عیسی به ایشان گفت: «هنگامی که شما را بدون پول، کوله پشتی یا کفش فرستادم، آیا چیزی کم داشتید؟ آنها گفتند: «هیچ چیز.» او به ایشان گفت: «اما اکنون هر که کیسه پول دارد، آن را بردارد، همچنین کوله پشتی را. هر که شمشیر ندارد، ردای خود را بفروشد و شمشیری بخرد.»

زیرا به شما می‌گویم که این نوشته باید در من به انجام برسد. و او از خطاکاران محسوب شد، زیرا آنچه «درباره من نوشته شده است، به انجام رسیده است. و گفتند: «ببین، ای خداوند، اینک دو شمشیر»

آیا کافی است؟ اما اشاره اصلی به وقایع بلافاصله پس از آن، از جمله صحنه جتسیمانی است. و این هشدار است مبنی بر اینکه آزار و اذیت و رنج در راه است. مطمئناً هیچ چیزی در متن وجود ندارد که تمایزی بین زمان گذشته تحقق و حضور نجات از یک سو و زمان حال از نوع دیگری از سوی دیگر نشان دهد.

هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که دوران تحقق [پیشگویی‌ها] به پایان رسیده باشد. در واقع، قضیه برعکس است. زیرا در طول دوره جدید، سخنان پیشگویی پابرجاست.

زیرا به شما می‌گویم، این نوشته باید در من به انجام برسد. و او از خطاکاران محسوب شد، زیرا آنچه درباره من نوشته شده است، به انجام رسیده است. بنابراین، این متن، نه تنها ادعای کونزلمان را اثبات نمی‌کند، بلکه در واقع علیه آن عمل می‌کند.

زیرا دوره پس از رسالت را در دسته تحقق قرار می‌دهد. این نکته توسط لوقا ۲۴:۴۶ و پس از آن تأیید می‌شود، جایی که گفته می‌شود رسالت پس از رستاخیز، تحقق کتاب مقدس است. اشتباه کانزلمان این است، که او بین رسالت عیسی، که از نظر او، لوقا آن را از فرجام‌شناسی خارج کرده است، و زمان آینده پایان تمایز قائل شده است.

درست‌تر این است که بگوییم لوقا زمان پایان را گسترش داده است، به طوری که با خدمت عیسی آغاز می‌شود، زمان کلیسا را شامل می‌شود و در پاروسیا به پایان می‌رسد. لوقا پایان را به آینده‌ای دور موکول نکرده است. او آن را طولانی‌تر کرده است تا کل دوران نجات از زمان عیسی به بعد را شامل شود.

رستگاری چیزی مربوط به گذشته و متعلق به رسالت عیسی نیست. رستگاری از آن زمان آغاز می‌شود. تحقق امروز تا زمان کلیسا ادامه دارد.

دوم، زمان تحقق باید به عنوان خطای نجات توصیف شود. این یک دیدگاه مثبت است که توسط عیسی اتخاذ شد. یواخیم ارمیا توجه را به نحوه حذف بخش پایانی اشعیا ۶۱:۲، که روز انتقام خدای ما را اعلام می‌کند، از نقل قول در لوقا ۴:۱۸ و ۱۹ جلب کرده است.

کافی نیست که بگوییم این عبارت حذف شده است زیرا به جای رسالت عیسی، به پاروسیا اشاره دارد. نکته این است که رسالت عیسی در درجه اول مربوط به رستگاری است. این موضوع در عبارت‌بندی نقل قول آمده است.

مقداری همپوشانی با نقل قول لوقا ۷:۲۲ که در بالا ذکر شد وجود دارد، بنابراین هر دو متن باید با هم در نظر گرفته شوند. متن اخیر منحصراً به کارهای انجام شده توسط عیسی مربوط می‌شود و به طبقات مختلف مردم، طبقات بدشانس، اشاره دارد که نیازهایشان با اعمال و موعظه‌های قدرتمند عیسی برآورده شد. آنها در نیاز خود بدشانس هستند.

آنها خوش شانس بودند که عیسی به آنها خدمت می‌کرد. لوقا ۷:۲۲، یحیی تعمید دهنده می‌پرسد که آیا عیسی مسیح است یا خیر. بروید و آنچه را که دیده و شنیده‌اید به یحیی بگویید.

نابینایان بینایی خود را به دست می‌آورند، لنگان راه می‌روند، جذامیان پاک می‌شوند، ناشنوایان می‌شنوند، مردگان زنده می‌شوند، فقرا مژده می‌شنوند، و خوشا به حال کسی که از من رنجیده خاطر نمی‌شود. آن متنی که خواندم فهرستی از اعمالی را ارائه می‌دهد که طبق سنت انجیل، در واقع توسط عیسی انجام شده است او به نابینایان بینایی بخشید، لنگان را شفا داد، جذامیان را پاک کرد، ناشنوایان را شنوا کرد، مردگان را زنده کرد و مژده را به فقرا موعظه کرد.

برخی از مفسران معتقدند که این پیشگویی در ابتدا به صورت استعاری از اثرات موعظه گرفته شده است، اما هیچ مدرکی مبنی بر وجود چنین مرحله‌ای از درک وجود ندارد. این یک فرضیه بعید است. بلکه، هم اعمال عظیم و هم موعظه عیسی به عنوان تحقق پیشگویی در نظر گرفته می‌شوند.

نحوه گردآوری بخش‌های مختلف نقل قول از تعدادی از متون عهد عتیق، گواه این است که خود خدمت انتخاب متون عهد عتیق را دیکته کرده است. به جای اینکه توصیف خدمت تحت تأثیر قرار گرفته باشد، به جای اینکه خدمت، به جای اینکه توصیف خدمت تحت تأثیر عبارت‌بندی پیشگویی قرار گرفته باشد. همانطور که دیده‌ایم، رویدادهایی وجود دارد که تقریباً هر جنبه‌ای از پیشگویی را در خود لوقا نشان می‌دهد. و در هر مورد، می‌توان شواهد بیشتری از جریان‌های مختلف سنت انجیل ارائه داد.

این بدان معناست که اگر روایت در مورد انجام چنین اعمالی توسط عیسی صحیح باشد، کاملاً ممکن است که استفاده از این نقل قول به ارزیابی خود او از آنچه انجام می‌داد، برگردد. تلاش پیتر استولماخر برای براندازی اجماع عمومی در مورد نظر محققان مبنی بر اینکه این گفته به خود عیسی برمی‌گردد، به سختی قانع‌کننده است. بنابراین، لوقا در توصیف خود از خدمت، از مطالب سنتی استفاده می‌کند که به احتمال زیاد از عیسی سرچشمه می‌گیرد.

اوج این گفته در اشاره به موعظه انجیل به فقرا است. در اینجا، دو اصطلاح مهم توجه ما را جلب می‌کند. هدف موعظه، فقرا هستند.

پاتوکوی، که این اصطلاح در آیه آغازین خطبه بالای کوه یا دشت، لوقا ۶:۲۰، به موازات متی ۵:۳ آمده است، بحث‌های زیادی را به ویژه توسط ای. پرسی و دیگران برانگیخته است. این کلمه در عهد عتیق به کسانی اشاره دارد که به معنای واقعی کلمه فقیر هستند. این کلمه از آنجایی که فقرا در برابر استثمار ثروتمندان درمانده بودند، بار معنایی مظلومیت را به خود گرفت.

این بدان معنا بود که فقرا مجبور بودند به یهوه به عنوان یاور خود تکیه کنند، زیرا هیچ کمک انسانی نداشتند. بنابراین، این کلمه مفاهیم ضعف و وابستگی به یهوه را با هم ترکیب می‌کند. کسانی که فقیر هستند به لطف خدا تکیه می‌کنند.

ای. پرسی به شدت این دیدگاه را که این کلمه به معنای پرهیزگار به کار رفته است، مورد انتقاد قرار داده است، اما او نظر خود را به شیوه‌ای تا حدودی اغراق‌آمیز بیان کرده است. نکته این است که این کلمه بر انجام مثبت اعمال پرهیزگاران که برای جلب رضایت خدا برنامه‌ریزی شده‌اند، تأکید نمی‌کند، بلکه توجه را به وضعیت نیازمندی فرد رنج‌دیده جلب می‌کند، که تنها خدا می‌تواند آن را درمان کند. بنابراین، فقرا نیازمندان و ستم‌دیدگانی هستند که نیازهایشان توسط یاری‌رسانان زمینی برآورده نمی‌شود.

همانطور که متی روشن می‌کند، این معنای کلمه به فقر تحت‌اللفظی محدود نمی‌شود. زیرا متی می‌گوید خوشا به حال فقیران دل، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است. متی ۵:۳. برای چنین افرادی بود که عیسی مژده انجیل را موعظه کرد.

در اینجا دوباره به مفهومی برمی‌خوریم که موضوع بحث‌های قابل توجهی بوده است. هم معنا و هم منشأ این مفهوم مورد اختلاف است. از نظر ریشه‌شناسی، ریشه آن با اعلام خبر خوش مرتبط است، اما تصور می‌شود که این معنای نسبتاً پذیرفته‌شده، هنگام بررسی کاربرد آن در مکاشفه ۱۴:۶ با مشکل مواجه می‌شود.

در اینجا، محتوای پیام، داوری است نه رستگاری. سپس فرشته دیگری را دیدم، مکاشفه ۱۴:۶، که مستقیماً با یک انجیل ابدی در آسمان پرواز می‌کرد تا آن را به ساکنان زمین، به هر ملت و قبیله و زبان و مردمی اعلام کند. و با صدای بلند گفت: از خدا بترسید و او را جلال دهید زیرا زمان داوری او فرا رسیده است.

و او را بپرستید که آسمان و زمین، دریا و چشمه‌های آب را آفرید، مکاشفه ۱۴:۶ و ۷. بررسی جدیدی از شواهد توسط پیتر استولماخر نشان داده است که مفهوم مژده (به آن سختی که عموماً تصور می‌شد، به ریشه و معادل عبری آن گره نخورده است و بنابراین، این فعل می‌تواند به معنایی تا حدودی خنثی به کار رود. در مورد منشأ این کلمه، با وجود کاربرد آن در هلنیسم، که از برخی جهات به عهد جدید نزدیک می‌شود، استولماخر نتیجه می‌گیرد که تأثیر یهود در درجه اول اهمیت بوده است. او سپس استدلال می‌کند که کاربرد آن در مکاشفه ۱۴، ۶، از دیدگاه سنتی-تاریخی، ابتدایی‌ترین کاربرد در عهد جدید است.

در اینجا، فرشته‌ای اعلام می‌کند که داوری قریب‌الوقوع اعلام می‌شود و مردم جهان به پرستش خدا فراخوانده می‌شوند. با این حال، ما پیامی از امید برای کلیسای تحقیر شده و مورد آزار و اذیت داریم که خدا قرار است با قدرت پادشاهی به نفع آنها عمل کند. این کاربرد آخرالزمانی فعل است که استولماخر در لوقا ۷:۲۲ می‌بیند.

پیام برای فقرا، اعلام این است که پادشاهی خدا در شرف آمدن است و رستگاری را به ارمغان می‌آورد. توضیحات ارائه شده توسط استولماخر کاملاً قانع‌کننده نیست. شاید باید بیشتر تأکید شود که دو عامل در عهد جدید نقش دارند.

اول، ریشه‌شناسی کلمه در یونانی است که بدون شک به مفهوم مژده (خبر خوب) منجر می‌شود. سپس دوم، منبع اصلی استفاده از این کلمه در عهد جدید در اشعیا نهفته است، جایی که این کلمه به ویژه برای بشارت (خبر خوب) استفاده می‌شود. اشعیا ۴۹:۴۱، ۲۷:۵۲، ۷، ۶۱:۱. اگرچه نشانه‌های شادی مرتبط با بشارت ممکن است در متن باشد نه در خود فعل، اما به نظر می‌رسد که نتیجه این امر، مرتبط کردن فعل با بشارت باشد.

بنابراین، ما در تأیید لحن مثبت شادی که در لوقا ۷:۲۲ یافت می‌شود، نسبت به استولماخر مثبت‌تر خواهیم بود. این امر پیامدهایی برای ارزیابی ما از سایر متون لوقا دارد. استولماخر معتقد است که در kerusso، تعدادی از لوقا، ما همان معنای خنثی کلمه را داریم که گاهی اوقات به موازات فعل موعظه کردن استفاده می‌شود و همان معنا را می‌رساند،

می‌توان با این گفته موافق بود، تا جایی که مشخص است هدف استولماخر انکار وجود معنای فنی موعظه کردن انجیل مسیحی در این عبارات است. با این حال، جای سوال است که آیا این فعل در این عبارات هیچ دلالتی بر خبر خوب ندارد یا خیر. این قطعاً در مورد لوقا ۱، ۱۹ و لوقا ۲، ۱۰، که در آنها اندیشه شادی به وضوح وجود دارد، صادق نیست.

بنابراین، در آن مکان‌ها خبر خوشی است. لوقا ۱:۱۹. من جبرائیل هستم.

من در حضور خدا ایستاده‌ام. این کلامی است خطاب به زکریا، پدر یحیی تعمید دهنده، و من فرستاده شده‌ام تا با شما صحبت کنم و این مژده را به شما برسانم. این خبر برای من بسیار خوب به نظر می‌رسد. مثل یک خبر خوب.

از این کلمه است. می‌توان آن را به روش‌های دیگری نیز ترجمه کرد، اما آنها قطعاً ESV اوه، این ترجمه فکر می‌کردند که دادن خبر، یک نوع خبر خوب است. و به همین ترتیب، ۲:۱۰، من مژده، ESV کمیته شادی بزرگی را برای شما آورده‌ام که برای همه مردم خواهد بود.

امروز در شهر داوود، نجات‌دهنده‌ای به دنیا می‌آید که مسیح خداوند است، حتی این را می‌گوید. علاوه بر این، وقتی معنای اصلی این اصطلاح در لوقا ۴:۱۸ مشخص شد، احتمالاً همین معنا در متون بعدی نیز وجود دارد. لوقا ۴:۱۸، روح خداوند بر من است.

او مرا مسح کرده است تا مژده را به فقرا، آزادی را به اسیران، بینایی را به نابینایان، رهایی ستم‌دیدگان و غیره اعلام کنم. همان معنایی که در آیات بعدی نیز وجود دارد، به ویژه در آیاتی که محتوای موعظه به عنوان پادشاهی خدا نامگذاری شده است. متن مشکل‌ساز، لوقا ۳:۱۸ است که در آن فعالیت یحیی تعمید دهنده به عنوان موعظه مژده به مردم توصیف شده است.

بنابراین، او با بسیاری از نصایح دیگر، مژده را به مردم موعظه می‌کرد. به طور خاص، کانزلمان به دلایل کلی‌تری که یوحنا را می‌توان موعظه‌گر انجیل دانست، از قبل رد شده است، زیرا این امر با طرح لوقا از تاریخ نجات در تضاد است و از آنجا که هیچ مفعولی به فعل داده نشده است. هیچ یک از این ایرادات معتبر نیستند.

آیات بلافاصله قبل از آن شامل پاسخ یحیی به این سوال است که آیا او مسیح است یا خیر. آنها بیانیه‌ای هستند که نوید آمدن مسیح را می‌دهند. محتوای کلی موعظه یحیی، تشویق به آماده شدن برای آمدن خداوند بود، زمانی که همه انسان‌ها نجات خدا را خواهند دید، لوقا ۳: ۴ تا ۶. بدون شک این خبر خوش، اعلام آمدن نجات‌دهنده بود.

بنابراین، توصیفی که لوقا از یوحنا ارائه می‌دهد با دیدگاه کانزلمان در مورد طرح تاریخی لوقا مغایرت دارد، و در عین حال، لوقا در واقع محتوای موعظه بشارت یحیی را ارائه داده است. سوم، اکنون ثابت کرده‌ایم که پیشگویی اشعیا ۶۱: ۱ و ۲ که در لوقا ۴: ۱۸ و ۱۹ و ۷: ۲۲ به کار رفته است، نشان می‌دهد که زمان عیسی دوران نجات است. قبل از اینکه این گفته از بقیه انجیل توضیح بیشتری دریافت کند، باید واقعیت سومی را اثبات کنیم که به ویژه از لوقا ۴، ۱۸ و بعد از آن ناشی می‌شود.

همان تحقق اشعیا ۶۱: ۱، روح خداوند بر من است و مرا مسح می‌کند تا بشارت دهم و غیره، عیسی در کنیسه ناصره گفت. به این ترتیب، خود عیسی به عنوان تحقق پیشگویی در نظر گرفته می‌شود. او شخصی است که در پیشگویی وعده داده شده است، زیرا او صرفاً پیشگویی نمی‌کند که خدا قوم خود را نجات خواهد داد. او در واقع با موعظه خود نجات را برای آنها به ارمغان می‌آورد.

این نقل قول، اثرات موعظه او را به صورت استعاری به عنوان رهایی اسیران و بینایی نابینایان توصیف می‌کند. او اعلام می‌کند که سال لطف خدا فرا رسیده است، اما نکته مهم این است که این فعالیت از خود عیسی جدایی‌ناپذیر است. این یک اعلام نبوی نیست که قرار است اتفاقی بیفتد. انجیل به طور کلی روشن می‌کند که نجات در واقع از طریق فعالیت عیسی به مردم می‌رسد.

جولیوس ولهاوزن به درستی دریافت که در لوقا، پیام عیسی درباره خودش است، نه درباره پادشاهی خدا. اما در اینجا چه اهمیتی به شخص عیسی داده شده است؟ از آنجایی که متن نقل شده، متنی است که در آن خود پیامبر سخن می‌گوید، و سوسه‌انگیز است که عیسی را پیامبر آخرالزمان بدانیم. زیرا استفاده نسبتاً قابل توجه از مقوله پیامبر برای تفسیر شخص عیسی در لوقا، این فرض را ایجاد می‌کند که این ایده در متن وجود دارد.

دو بار در انجیل مرقس، مردم از عیسی به عنوان پیامبر یاد می‌کنند. یک بار، او سرنوشت خود را به سرنوشت یک پیامبر تشبیه می‌کند. فریدریش ادعا می‌کند که عیسی در اینجا صریحاً خود را پیامبر نخوانده است، اما از یک ضرب‌المثل برای مقایسه ایمان خود با ایمان یک پیامبر، یعنی سرنوشت خود، استفاده می‌کند.

این حکم ناکافی است، زیرا این گفته از نظر شکل با گفته مستقل در لوقا ۱۳: ۳۳ تفاوت چندانی ندارد. علاوه بر این، تا زمانی که هیچ قرینه دقیقی برای این گفته ارائه نشود، نمی‌توان آن را ضرب‌المثل دانست، بلکه باید آن را به عنوان یک ابداع جدید در نظر گرفت که در آن عیسی عمداً خود را به یک پیامبر تشبیه می‌کند. در هیچ اشاره‌ای به عیسی به عنوان یک پیامبر نشده است Q مطالب.

با این حال، در منبع ویژه لوقا، جمعیت نائین در مورد عیسی می‌گویند: «پیامبری بزرگ در میان ما ظهور کرده است»، لوقا ۷: ۱۶. و شمعون، فریسی، چنین تخمینی را در ذهن دارد وقتی فکر می‌کند که فقدان

روشن‌بینی عیسی با پیامبر بودن او در لوقا ۷:۳۹ مغایرت دارد. همانطور که دیدیم، لوقا ۱۳:۳۳ سرنوشت عیسی را به پیامبری که در اورشلیم کشته شد تشبیه می‌کند.

در نهایت، نظر شاگردان در مسیر عمواس این بود که عیسی پیامبری قدرتمند در کردار و گفتار در برابر خدا و همه مردم است (لوقا ۲۴:۱۹). (اینکه چنین دیدگاهی نسبت به عیسی در کلیسای اولیه ادامه یافت و توسط خود لوقا نیز پذیرفته شد، از کتاب اعمال رسولان آشکار است.

ما این را در اعمال رسولان ۳:۲۳ می‌بینیم و اعمال رسولان ۷:۳۷ نیز از ویژگی‌های مسیح‌شناسی یوحناپی است. این [مسیح‌شناسی] می‌تواند، می‌تواند به طور رضایت‌بخشی بسیاری از فعالیت‌های عیسی را توضیح دهد. همانطور که لوقا ۲۴:۱۹ روشن می‌کند، در آنجا ذکر گفتار و کردار به ما یادآوری می‌کند که فعالیت یک پیامبر محدود به اعلام پیام از طریق کلام و گفتار نبوده است.

ویژگی‌هایی مانند تجربیات رؤیایی عیسی، دانش ماوراءالطبیعه او از افکار بشر و پیشگویی او، همگی در این الگو جای می‌گیرند. بنابراین، مناسب است که لوقا ۴:۱۸ را در نظر بگیریم و به دنبال آن، وقتی که او در کنیسه ناصره از اشعیا ۶۱ نقل قول می‌کند، او را پیامبر بدانیم. اما باید فراتر برویم و پرسیم که آیا عیسی در لوقا به عنوان پیامبر انتظار یهود در نظر گرفته شده است یا خیر.

توصیف عیسی به عنوان پیامبر بزرگ در لوقا ۷:۱۶ ممکن است تلویحاً به این موضوع اشاره داشته باشد، اما اینکه آیا این موضوع در لوقا ۷:۳۹ نیز تلویحاً به این موضوع اشاره شده است یا خیر، جای تردید دارد. تا آنجا که به لوقا ۴:۱۸ و آیات بعدی مربوط می‌شود، این توضیح محتمل است. اگر درست باشد که در اینجا به معلم عدالت اشاره کنیم، استفاده از همان متن از اشعیا در سرود قومران، این موضوع را تا حدودی تأیید می‌کند.

استولماخر ادعا می‌کند که همین توصیف از عیسی به عنوان پیامبر آخرالزمانی در لوقا ۷:۲۲ نیز یافت می‌شود که در آن عیسی به عنوان پیامبر شگفت‌انگیز آخرالزمان توصیف شده است. اما در اینجا مشکلی پیش می‌آید زیرا سوال یحیی تعمید دهنده این سوال را مطرح می‌کند که آیا عیسی همان پیامبر آخرالزمانی است، لوقا ۷:۱۹ و ۲۰. آیا این عبارت می‌توانست به پیامبر آخرالزمانی اشاره داشته باشد یا به مسیح اشاره داشت؟ در دفاع از دیدگاه اول، استدلال می‌شود که اعمال توصیف شده در لوقا ۷:۲۲ اعمال مسیح مهربان نیستند، بلکه اعمال پیامبری هستند که شرایط بهشتی دوره بیابان را احیا می‌کند.

اما از سوی دیگر، در موعظه یحیی، آن که می‌آید باید با مسیح یکی دانسته شود، مگر اینکه این دیدگاه را که یحیی خود را پیامبری می‌دانست که آمدن پیامبر آخرالزمان را اعلام کرده است، نه خود پیامبر آخرالزمان بعید بدانیم. باز هم، شواهد نشان می‌دهد که کلمه «آمدن» قطعاً برای مسیح به کار رفته است. اگر پس عیسی مسیح است، چگونه اعمال نبوی او را توجیه کنیم؟ راه حل این مشکل در کشف ابهامی است که در ایده پیامبر آخرالزمانی نهفته است.

در واقع، دو جریان سنتی را می‌توان در اینجا از هم تفکیک کرد که نشان می‌دهد انتظاراتی از بازگشت الیاس و آمدن پیامبری مانند موسی وجود داشته است. این تنش در کلیسای اولیه منعکس شده است. در کلیسای اولیه، یحیی تعمید دهنده به عنوان الیاس در نظر گرفته می‌شد، اگرچه خود او با فروتنی این نقش را رد کرد و از آن صرف نظر کرد، اما نه به عنوان موسی جدید.

اگرچه برخی از اعمال عیسی بر اساس تیپ‌شناسی ایلیا و الیشع درک می‌شد، اما خود او با ایلیا یکی دانسته نمی‌شد، بلکه با موسی جدید یکی دانسته می‌شد. در حالی که ایلیا عموماً با مسیح یکی دانسته نمی‌شد، پیامبری مانند موسی با اصطلاحات مسیحایی به عنوان نجات‌دهنده آخرالزمانی توصیف می‌شد. در لوقا ۲۴، ۱۹ تا

توصیف عیسی به عنوان یک پیامبر با شرح زندگی او و سپس کلمات دنبال می‌شود، اما ما امیدوار بودیم، ۲۱، که او کسی باشد که اسرائیل را نجات خواهد داد.

فریدریش این را به این معنی می‌داند که پیامبری مانند موسی قرار بود مردم را به همان روشی که موسی انجام داده بود، نجات دهد. اعمال رسولان ۷:۳۵ تا ۳۷. اگر چنین باشد، وظیفه مسیح را می‌توان بر اساس کارکردهای پیامبر موزاییکی درک کرد.

از این رو، تمایزی که توسط محققان مختلف در بحث‌هایشان در مورد لوقا ۷:۱۹ تا ۲۲، بین اعمال پیامبر، آخرالزمانی و مسیح موعود قائل شده‌اند، آشکار می‌شود. اعمال مسیح موعود به عنوان پیامبر آخرالزمانی، نادرست از آب درآمد. عیسی، مسیح موعود است.

اگر اکنون به لوقا ۴:۱۸ و آیات بعدی برگردیم، به یاد خواهیم آورد که قبلاً این سؤال را مطرح کردیم که آیا گوینده در اشعیا ۶۱ به عنوان خادم در نظر گرفته شده است یا خیر. اگر چنین باشد، پس وظیفه خادم در اشعیا به عنوان تکرار وظیفه موسی و به عنوان نبوت درک شده است. او شرایط دوره بیابان را آنطور که به صورت ایده‌آل تصور می‌شد، احیا می‌کند و نقش پیامبری را بر عهده می‌گیرد که چشمان نابینایان را باز می‌کند و زندانیان را آزاد می‌کند.

کلیسای اولیه، بین بنده مسیح، بین بنده و مسیح، یکی دانست، یکی دانستی که به نظر ما، قبلاً توسط عیسی انجام شده بود. این بدان معناست که در لوقا ۴:۱۸ و بعد از آن، و لوقا ۷:۱۹ تا ۲۲، ما توصیفی از کار مسیح بر حسب فعالیت پیامبر آخرالزمانی مانند موسی و بنده یهوه، و بنده یهوه داریم. در لوقا ۴:۱۸ و بعد از نقل قول از اشعیا ۱:۶۱، عیسی به خودش اشاره می‌کند.

و ۷، ۱۹ تا ۲۲، این تا حدودی نتیجه‌ای است که مارشال به آن می‌رسد. ۷:۱۹ تا ۲۲، جایی که یحیی تعمید دهنده می‌پرسد، آیا این همان است، آیا تو همانی که قرار است بیاید، یا باید منتظر دیگری باشیم؟ و عیسی می‌گوید، بروید و آنچه را که دیده و شنیده‌اید به یحیی بگویید. نابینایان بینایی خود را به دست می‌آورند، لنگان راه می‌روند و غیره.

فقراً خبر خوش می‌شنوند. عیسی آن اعمال را از عهد عتیق بازگو می‌کند و می‌گوید که آن اعمال را انجام داده است. این بدان معناست که در لوقا ۴:۱۸ و بعد از آن، و در متنی که من به آن اشاره کردم، از لوقا ۷:۱۹ تا خوانده‌ام، ما توصیفی از کار مسیح بر حسب فعالیت پیامبر آخرالزمانی مانند موسی، شماره یک، و ۲۲ شماره دو، از بنده یهوه، بنده خداوند در اشعیا، داریم.

اغلب این ادعا مطرح شده است که عیسی فعالیت پسر انسان را از نظر کار بنده یهوه، که رنج می‌کشد و می‌میرد، درک می‌کرد. تحقیقات ما نشان داده است که تأثیر مفهوم بنده گسترده‌تر از این است و به کل خدمت عیسی گسترش می‌یابد. فعالیت‌های مسیحایی عیسی، فعالیت‌های بنده بود.

همانطور که متی، ۸:۱۷، ۱۲، ۱۷ تا ۲۱، به درستی دریافته است. در بحث خود، به عقب و به سنت‌هایی که لوقا به ارث برده است، بازگشته‌ایم. نتیجه این بوده است که نشان دهیم لوقا دیدگاهی نسبت به عیسی اتخاذ کرده است که او را نه صرفاً به عنوان یک پیامبر، بلکه به عنوان پیامبر نهایی، بنده و مسیح می‌بیند.

این اهمیتی است که به شخص عیسی داده شده است و از چنان ویژگی‌ای برخوردار است که ناگزیر به این نتیجه می‌رسیم که از نظر لوقا، پیام عیسی بسیار به شخص خودش مربوط می‌شد. درست است که اگرچه این عناوین در انجیل به عیسی اطلاق نشده یا فقط با محدودیت به کار رفته‌اند، اما فعالیت‌های مرتبط با

آنها به وضوح وجود دارند و نشان داده شده است که مبتنی بر سنت هستند. در اعمال رسولان، این اشارات را می‌توان دقیق‌تر بیان کرد.

با این حال، انجیل برای روشن کردن این نکته کافی است که عیسی تحقق پیشگویی‌های عهد عتیق است، که به عبارات مختلف، نوید آمدن یک منجی را می‌دادند. در مورد پادشاهی خدا در هر سه انجیل هم‌نوا انجیل‌نویسان اظهار می‌کنند که موعظه عیسی در درجه اول مربوط به پادشاهی خدا بود. اگرچه لوقا خلاصه‌ای از موعظه عیسی که در مرقس آمده است را ندارد، اما اظهارات کلی او نشان می‌دهد که او این دیدگاه را داشته است.

ارائه لوقا، موضوع پادشاهی را تابع اعلام بشارت قرار داده است، اما پادشاهی همچنان موضوع بشارت است. بنابراین، تعیین معنای این مفهوم در لوقا مهم است. خطوط اصلی آموزه‌های عیسی مورد تردید نیست و می‌توان آنها را به طور خلاصه ارائه کرد.

اصطلاح پادشاهی عمدتاً برای اشاره به عمل خدا در مداخله در تاریخ بشر برای برقراری حکومت خود به کار می‌رود. تعدادی از متون نشان می‌دهند که عیسی پایان و ظهور آشکار پادشاهی را قریب‌الوقوع می‌دانست مجموعه دیگری از متون نشان می‌دهد که عیسی خدمت خود را به عنوان زمان تحقق در رابطه با آمدن پادشاهی می‌دید.

این متون دلالت بر این دارند که پادشاهی پیش از این در زمان رسالت عیسی آمده بود، و از آنها نتیجه می‌گیرند که عیسی در مورد توضیح این تضاد صحبت کرده است، که عیسی هم از حضور و هم از آمدن آینده پادشاهی سخن گفته است. کانزلمان ادعا کرد که تلقی لوقا از موضوع پادشاهی، پادشاهی را منحصرأ آینده و همچنین قریب‌الوقوع می‌داند. او سپس ادعا می‌کند که لوقا این سنت را اصلاح کرده است، بنابراین این مفهوم حتی متعالی‌تر از مفهوم آن در سایر انجیل‌ها شده است.

ارتباط آن با تاریخ قطع شده و به آینده‌ای دور منتقل شده است. ادعای ما این است که این یک سوءتفاهم از دیدگاه لوقا است. اشتباه کانزلمان این است که او نتوانسته حق مطلب را در مورد آموزه حضور پادشاهی ادا کند.

که از قبل بخشی از سنت بود. از آنجایی که متی و لوقا در کلماتی که ارائه می‌دهند، اتفاق نظر دارند می‌توانیم مطمئن باشیم که از پادشاهی به عنوان یک موجودیت فعلی صحبت می‌شود. شواهد این متون به اندازه کافی واضح است.

اینها شرمساری‌های ناشیانه‌ای نیستند که باید نادیده گرفته شوند؛ بلکه باید آنها را در کنار گفته‌های عیسی که به طور کلی‌تر از زمان حال به عنوان زمان تحقق سخن می‌گویند و با اعمالی که او آنها را نشانه‌هایی از فعالیت فعلی خدا از طریق روح می‌دانست، در نظر گرفت. آنها نشان می‌دهند که برای عیسی، پادشاهی از قبل در خدمت او وجود داشته است. بنابراین، حضور پادشاهی ریشه محکمی در سنت دارد.

اما کانزلمان ادعا می‌کند که از نظر لوقا، آنچه به زمان حال تعلق دارد، خود پادشاهی نیست، بلکه فقط پیام پادشاهی است. هاوارد مارشال با کانزلمان مخالف است و ادعا می‌کند که هم پیام و هم پادشاهی وجود دارند. از این بررسی متن پادشاهی، مشخص می‌شود که نحوه ارائه در لوقا تفاوت چندانی با سنت قبلی ندارد، جایی که حضور و برجستگی پادشاهی هر دو تأیید شده است.

باید بپذیریم که امید به آمدن پادشاهی در آینده، محور تفکر لوقا نیست، اما او مطمئناً از این ایده دست نکشیده است. لوقا ۱۱، ۲، لوقا ۲۲، ۲۹ و ۳۰، لوقا ۲۳، ۴۲. تأکید لوقا بر حضور پادشاهی است.

از طریق موعظه عیسی، قدرت پادشاهی آشکار می‌شود. این با مفهوم عهد عتیق از کلام خدا که به خودی خود قدرتمند است و بر اراده خدا تأثیر می‌گذارد، مطابقت دارد. یک نکته دیگر نیز باید مورد بررسی قرار گیرد.

ما استدلال کرده‌ایم که لوقا ایده برتری پادشاهی را که در سنت یافت می‌شود، حفظ می‌کند. اما یک ایراد قوی به این دیدگاه وجود دارد، و آن این است که آموزه آخرالزمانی دیگر در لوقا دلالت بر این دارد که وقایع مرتبط با آمدن پادشاهی به آینده‌ای نامعلوم موکول شده‌اند. اگرچه لوقا اصطلاحات سنتی در مورد آمدن پادشاهی را حفظ کرده است، اما در واقع از این ایده دست کشیده است.

از نظر ما، این ایراد نشان‌دهنده اغراق در این موقعیت است. در وهله اول، علیرغم نحوه‌ای که لوقا مطالب را در فصل ۲۱ مرتب کرده است، سقوط اورشلیم همچنان به عنوان یک رویداد آخرالزمانی در نظر گرفته می‌شود. این رویداد همچنان ویژگی خود را به عنوان رویدادی مرتبط با پایان جهان حفظ می‌کند.

در انجیل مرقس، این امر به عنوان توهینی ویرانگر به مقدسات توصیف شده و پس از آن نشانه‌های کیهانی و سپس آمدن پسر انسان آمده است. در انجیل لوقا، این الگو حفظ شده است. رنگ آمیزی عهد عتیق زبان برجسته‌تر است، بنابراین بر نشانه تحقق تأکید می‌شود و نشانه‌های کیهانی در پاروسیا مانند انجیل مرقس دنبال می‌شوند.

در هر دو انجیل، سقوط اورشلیم در میان تمام چیزهایی که باید اتفاق بیفتد گنجانده شده است. در عین حال، سقوط بخشی از تحول تاریخی است که به پاروسیا منجر می‌شود. اما این موضوع در مرقس از قبل وجود داشته است، همانطور که توسط ای. ارل الیس نشان داده شده است، که به درستی ادعا می‌کند که لوقا در اینجا مرقس را تاریخی نمی‌کند.

دوم، تأکید لوقا بر وقفه‌ای قبل از پاروسیا نباید اغراق آمیز باشد. ما نباید عبارت «اما پایان به یکباره نخواهد بود» در لوقا ۲۱:۹ را بیش از حد تفسیر کنیم. این معادل لوقا برای مرقس است، اما پایان هنوز فرا نرسیده است، مرقس ۱۳:۷. و این تغییر صرفاً سبکی است. اشاره به دوران مبهم غیریهودیان نشان می‌دهد که وقفه‌ای پس از سقوط اورشلیم مد نظر است.

با این حال، در اصل، لوقا از مرقس فراتر نرفته است. الیس به طور قانع‌کننده‌ای استدلال کرده است که نسلی که در مرقس ۱۳:۱۰ و لوقا ۲۱:۳۲ آمده، آخرین نسل است، عبارتی که ممکن است چندین دوره زندگی را در بر بگیرد. نکته این گفته این است که به شنوندگان اطمینان دهد که آنها بخشی از آخرین نسل هستند و بنابراین، وقایع آخرالزمانی در حال وقوع است.

در نتیجه، دوره انتظار پاروسیا، به عنوان مثال، در مرقس به دوره‌ای از یک نسل محدود نشده است، همانطور که در لوقا نیز چنین نیست. مرقس چیزی در مورد نزدیک بودن پایان نمی‌گوید. تأکید بر آمدن ناگهانی و غیرمنتظره آن است، مرقس ۱۳:۳۶، نکته‌ای که هنوز برای خوانندگان مرقس صادق است، مرقس در واقع، مرقس روشن می‌کند که تعدادی از رویدادها باید قبل از پایان نهایی اتفاق بیفتند. ۱۳:۳۷.

این واقعیت که قبل از پایان، فاصله‌ای وجود دارد، یعنی پایان قریب‌الوقوع است نه فوری، به این معنی نیست که پایان آنقدر به آینده‌ای دور موکول شده است که اهمیت خود را برای شاگردان از دست بدهد. لوقا تعداد قابل توجهی از گفته‌ها را حفظ کرده است که در آنها برکات و مصائب مرتبط با پایان برای معاصران عیسی مهم است. می‌توانیم به طور خلاصه به سعادت‌ها و مصائب در خطبه دشت، لوقا ۶:۲۰ تا گفته‌های مربوط به آمدن پسر انسان در آینده، لوقا ۹:۲۶، ۱۲:۸ و ۹، و آیه ۴۰، لوقا ۱۸:۸، هشدارها، ۲۶

در مورد داوری آینده، لوقا ۱۱:۲۹ تا ۳۲، و گفته‌های مربوط به ورود به پادشاهی و محرومیت از آن، لوقا ۱۳:۲۵، ۳۰، ۱۴:۱۴، ۱۵ تا ۲۴، ۱۶:۹، و ۱۸، ۲۴ اشاره کنیم ۱۳:۲۵.

بنابراین، پایان [جهان] برای زندگی مردم اکنون اهمیت دارد. آنها نباید در انتظار آمدن آن سستی کنند. لوقا، نصیحتی که نباید به عنوان تشکیل دیر هنگام جامعه ناشی از تأخیر در پارتوسیا توضیح داده شود، ۱۸:۸، بلکه آموزه‌ی اصیل عیسی است که خود انتظار وقفه‌ای قبل از پایان را داشت.

شاگردان باید رفتار خود را در پرتو امید به آمدن پسر انسان تنظیم کنند. طبیعتاً، این بدان معنا نیست که آنها صرفاً با امید به نعمت آسمانی یا ترس از مصیبت آینده انگیزه خواهند گرفت یا اینکه قریب‌الوقوع بودن پایان، اساساً محرک رفتار آنهاست. این نزدیکی بحران نیست که اخلاق عهد جدید را زنده می‌کند، بلکه شخصیت خداست.

می‌توانیم به طور خلاصه نتایج این بخش را جمع‌بندی کنیم. مشخص شده است که در انجیل لوقا آموزه‌های عیسی در مورد حضور و آینده پادشاهی به طور دقیق بازتولید شده است. در حالی که لوقا امید به آمدن پادشاهی در آینده را حفظ می‌کند، بر حضور پادشاهی به عنوان یک واقعیت در خدمت عیسی نیز تأکید می‌کند.

بدین ترتیب سخنرانی‌های ما در مورد الهیات انجیل مرقس به پایان می‌رسد. در سخنرانی بعدی، صحبت در مورد الهیات اعمال رسولان را آغاز خواهیم کرد.

این دکتر رابرت ای. پترسون و آموزه‌های او در مورد الهیات لوقا-اعمال رسولان است. این جلسه دهم است. من، هاوارد مارشال، منجی موعود و پادشاهی خدا.